

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال شانزدهم
شماره ۱۹۲ اسفند ماه ۱۳۹۴ - مارس ۲۰۱۶

گفتگوی تمدن ها یا

ریاکاری جمهوری

اسلامی در سفر به ایتالیا

آقای روحانی پس از رفع نسبی تحریم های غیر قانونی و دستیابی به سرمایه های مسدود ایران که هنوز مقدار آن رسماً روشن نیست، فوراً عازم اروپا شد تا با انحصارات امپریالیستی قراردادهای اقتصادی منعقد کند و هم ایران را از وضعیت خطرناک اقتصادی بدر آورد و رژیم جمهوری اسلامی را از تنگناهای اقتصادی نجات دهد و هم دست دلالان حکومتی را در بده بستنهای آتی برای غارت اموال عمومی مردم ایران باز بگذارد. ممالک سرمایه داری امپریالیستی اروپا که در شرایط وخیم اقتصادی قرار داشته و هنوز نتوانسته اند بار همه بحرانهای را به دوش سایر ملتها منتقل کنند، مدتهاست برای ورود به بازار اقتصاد ایران در کمین نشسته، برنامه ریزی کرده و از بستن قراردادهای پر نان و آب استقبال می کنند و برای جلب رضایت دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی سنگ تمام می گذارند. یکی از این سنگ تمام ها، پوشاندن مجسمه های سنگی ونوس(در فرهنگ رومی ونوس، در فرهنگ یونانی آفرودیت و در فرهنگ ایرانی زهره- توفان)، مظهر عشق بخشی از میراث فرهنگی در ایتالیا و یونان بود. "ونوس شرمگین" مجسمه عربی پیکر زن زیبایی است که با شرم و حیا تلاش دارد با دو دست سینه و آلت تناسلی خود را از انظار هیز و کنجکاو بپوشاند. گویا وی می دانسته روزی با رئیس جمهور "متدین" ایران روبرو می شود. این مجسمه بر خلاف ادعاهای علمای اسلام، نشانه بی شرمی... ادامه در صفحه ۲

محور ترکیه و عربستان سعودی هر روز بیشتر به منجلاب تروریسم و ماجراجویی فرو می روند

دولت ترکیه مانند یک پدرخوانده مافیا و پدر خوانده داعش، به شانتاژ دنیا پرداخته است و بعد از شکستهای مفتضحانه اش در گسترش پان ترکیسم، پان اسلامیم و تاسیس مجدد امپراتوری عثمانی، حال خود را سراسیمه وار به در و دیوار می زند و از هیچ جنایتی رویگردان نیست. ماجراجویی دولت ترکیه حاکی از کوربینی، دلهره، هراس، سردرگمی، بی دورنمایی و استیصال کامل وی است. به این دولت پان ترکیستی که ترکمنهای سوریه را به عنوان ستون پنجم علم کرده است، تا به جنایت علیه خلقهای عرب، آسوری، کرد و... در سوریه پردازند، دنیا به چشم بی اعتمادی نگاه می کند. ترکیه و عربستان سعودی دو دولت متجاوز و خطرناک برای همسایگان خود هستند. همه متفق القولند که دولت ترکیه در منطقه مفرد است و به ماجراجویی های خطرناک دست می زند و از چاله به چاه می افتد. ترکیه و عربستان سعودی در منجلابی که در منطقه با نقض حق حاکمیت ملی دولت مشروع سوریه ایجاد کرده اند در حال غرق شدن هستند و به هر خس و خاشاکی برای نجات خویش متوسل می شوند که آنها را بیشتر به درون این منجلاب می کشاند. دولت پان ترکیستی ترکیه بر ضد خلقهای کرد و عرب و نیروهای انقلابی درون ترکیه به جنایت مشغول است. در تمام این بمب گذاری ها چه در داخل ترکیه و چه در دمشق و حمص و سایر شهرهای سوریه برای توجیه ماجراجویی های خویش شرکت داشته و به آنها نیاز دارد. وی رسماً در مورد منشاء و بانیان بمب گذاری ها دروغ می گوید و مسئولان بمب گذاریها را بدون تحقیق و بررسی با شتاب فراوان به دولت قانونی و مشروع سوریه نسبت می دهد، تا بهانه تجاوز به سوریه را داشته باشد. این دولت با تمام ممالک همجوار خود در حال درگیری و یا در جنگ است و می خواهد در منازعات منطقه ای که شکست و سقوط عمیق وی را به دنبال دارد، پای نیروهای نظامی ناتو را با صحنه سازی های مضحک و به کلی مصنوعی به میدان بکشد و هراسی از یک درگیری بزرگ منطقه ای ندارد. حتی آمریکا را تهدید می کند که از دادن سلاح به کردهای کوبانه که در مقابل تجاوز به سوریه ایستادند و با داعش دست دراز شده ناتو، ترکیه و عربستان... ادامه در صفحه ۲

اقتصادی برای یک درصد

سرمنشاء فقر، نظام سرمایه داری است

سران کشورها و رؤسای کمپانی های بزرگ همه ساله در شهر "داووس (Davos)" در سوئیس گرد هم می آیند تا سرنوشت اقتصاد جهان را رقم زنند. این "مجمع اقتصاد جهانی (World Economic Forum)" همه ساله برای فریب افکار عمومی جهان رویاهای کاذب و غیر واقع بینانه ای را به گوش جهانیان می خواند، مبنی بر اینکه: "جهانی بهتر بسازیم"، "جهانی بدون فقر و گرسنگی و با پیشرفت و عدالت را برای حال و همه نسل های آینده بوجود آوریم". اما واقعیت چهره دیگری می نمایاند. جهانیان شاهدند که هر سال بیش از سال قبل از این آرزوهای کاذب فاصله می گیرند. واقعیت این است که نابرابری های اقتصادی، اجتماعی در جهان روز بروز در حال گسترش و تعمیق است. بیکاری، فقر، گرسنگی، عدم دسترسی به بهداشت و آموزش، عدم برخورداری از آب آشامیدنی، گسترش فحشاء و اعتیاد و سایر آسیب های اجتماعی بیداد می کند. با حرکت از این واقعیت های انکارناپذیر و در عین حال تلخ و دردناک است که سازمان بین المللی امداد رسانی "اکسفام" در آستانه برگزاری جلسه اخیر "داووس" گزارشی تحت عنوان "اقتصاد برای یک درصد" را تدوین و منتشر ساخت. در این گزارش از جمله آمده است که ثروت ۶۲ نفر از ثروتمندترین افراد جهان با داراییی از جمعیت فقیر تر جهان برابری می کند. از سوی دیگر به این واقعیت باورنکردنی نیز اشاره می کند که ثروت یک درصد از متمول ترین افراد جهان برابر است با داراییی ۹۹ درصد... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران(توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

گفتگوی تمدن ها یا ...

و هوسبازی نیست، نشانه شرم و عشق بی ریا است و در فرهنگ رومی و یونانی نیز به همین مفهوم فهمیده می شود.

سرمایه داران رومی بیکباره روحانی می شوند و با بی شرمی از ترس اینکه مبدا آقای حسن فریبون روحانی تحریک شود، یک جعبه چوبی بر سر این مجسمه های سنگی می کشند و آنها را زندانی می نمایند تا خاطر "ملوکانه" جریحه دار نگردد. این اقدام تشریفاتی از حدود مجاز و رسوم پسندیده متعارف خارج است و حکم توهین حداقل به فرهنگهای ملل ایتالیا، یونان و ایران را دارد. اگر خود آقای روحانی نیز عمامه ریاکاری را بر زمین می گذاشت، می دانست که چنین عمل جنجالی برای جلب نظر روحانی از جانب ایتالیایی ها، ناشی از قدرت شخص ایشان نیست، بلکه نشانه توهین به وی و توهین به ملت ایران است. اکثریت مردم دنیا به این اقدام ریاکارانه تنها پوزخند می زنند و سر تکان می دهند.

طبیعی است که در عرف تشریفاتی نمی توان بی در و دروازه عمل کرد و به همین جهت نیز در همه دنیا در کادر سیاسی-دیپلماتیک، مسئولان تشریفات برای تدارکات، زمینه سازی ملاقاتها و برنامه ریزی ها وجود دارند. باید حدود و ثغور بعضی مسائل را رعایت کرد و این به مفهوم احترام به فرهنگها و آداب و رسوم ملتها و ممانعت از سوءتفاهم ها است. اینکه روسای ممالک با لباسهای ملی خود ظاهر شوند و به زبان ملی خود سخن بگویند جز عرف بین المللی است و امر کاملا درستی است. دوران استعمار که باید به تن روسای ممالک استعمار زده مهمان کت و شلوار می پوشانند تا لباس محلی و ملی آنها موجب آزار خاطر میزبان نشود، سپری شده است. کشوری که با قلدری بخواهد فقط هنجارها و ضوابط خویش را به دیگری و به مهمان اش تحمیل کند، در عرصه مناسبات دیپلماتیک جهانی کار به جایی نخواهد برد. نمی شود مثلا از رئیس جمهور هند با گوشت گاو مقدس پذیرائی کرد و مدعی شد که وی موظف است در ایتالیا و یا فرانسه و آلمان به سنتهای غربی ها احترام گذارده و گوشت گاو و یا خوک بخورد. چنین برخوردی بی احترامی و نقض توافقتنامه های تشریفاتی میان نو کشور و بی احترامی نسبت به مردم سایر کشورهاست و پافشاری بر آن و تقویت این تفکر و روحیه که گویا فرهنگ ما والاترین فرهنگ جهان است و سایرین باید به آن تاسی جویند، خود یک امر برتری طلبانه و نژادی است، ولی به بهانه احترام و رعایت پروتکل تشریفاتی، میراث فرهنگی بشریت و نه تنها مردم یونان و رم را به سخره گرفتن، پذیرش تحقیر ملت ایتالیا و دستاوردهای هنری بشریت محسوب می شود. برخورد تمدنها و گفتگوی میان آنها، به مفهوم نفی تمدن ها نیست. اجباری در کار نیست تا آقای روحانی به موزه ای وارد شود که پیکره های عریان در آن وجود دارند. ما از خود می پرسیم اگر نام این خدای زیبایی و عشق را حضرت حوا که زنی عریان و بدون حجاب بود می گذاشتند، واکنش آقای روحانی چگونه می توانست باشد؟ آیا باید بر سر حضرت حوا هم

چادر می کشیدند و یا چاقچور می بستند تا خاطر "ملوکانه" جریحه دار نشود؟ دولت ایتالیا که در شرایط کنونی با حرص و آز آکنده است، ظاهرا به هر چاپلوسی تن در می دهد. آنها برای انعقاد و تحمیل شرایط شرم آور در قراردادهای اقتصادی با ایران، "شرم" ونوس را پوشانده اند، ولی برای مردم ایران "شرم" ونوس نیست که باید پوشانده شود، مضمون قراردادهاست که نباید پوشانده شود. سرمایه داران رومی خود را در پشت سر "شرم" ونوس می پوشانند و قیافه های دیندارانه ی مظلوم به خود می گیرند تا در سر میز مذاکره بی شرمانه و گستاخانه تا آنجا که زورشان می رسد بتازانند. آقای روحانی نباید از "شرم" پوشانده یک پیکره سنگی شرمنده شود، وی باید از پنهانکاری در انعقاد قراردادهای اقتصادی با ایتالیا و یا فرانسه در مقابل مردم لخت و عور ایران شرمنده شود. در مملکتی که موازین دموکراتیک رعایت نمی شود و پاسخگو وجود ندارد و مجلس فرمایشی است و قراردادهای استعماری را کیلویی با رضایت رهبری تصویب می کنند، جا دارد که نهرهائی از خجالت و شرمساری جاری باشد که به دریای بی شرمی جمهوری اسلامی منتهی گردد.

این چه اخلاقیات فرهنگی اسلامی است که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی تجاوز به زنان را مجاز می داند و حتی فتوا صادر می کند تا به دختران باکره تجاوز کنند که اعدام آنها از نظر دین اسلام مجاز شده باشد، ولی از عربانی یک مجسمه سنگی که بیان تحولات هنری بشریت است شرم می کند؟ خوب است آقای روحانی و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از نقض مستمر حقوق بشر در ایران، از به تعویق انداختن دستمزدهای کارگران و کارمندان در ایران که زاینده فقر و بی سیرتی است شرم کند.

البته این نوع برخورد به عربانی انسان تا آنجا که مربوط به زیبایی و نه فقر و فلاکت است، منحصر به دین اسلام نیست در سایر ادیان نیز وضع به همین منوال است. کلیسای کاتولیک نیز به میکال آنژلو فرمان داد مسیح بر صلیب را بر خلاف واقعیات تاریخی و علیرغم میل نقاش در طرح نخستین، ستر عورت کند، حال آنکه سربازان رومی وی را لخت مانر زاد بر صلیب کشیده بودند. فرهنگ عمومی غربی نیز هنوز نمی تواند در عرصه های دینی حضرت مسیح را لخت و عور بر صلیب تصور کند. آنها مسیح با لنگ پوشیده را؛ شرم آور نمی دانند و بی لنگش را غیر اخلاقی به حساب می آورند، همین وضع در مورد برگ مو و یا برگ انجیرهای است که برای پوشاندن آلت تناسلی حضرت حوا و آدم در تصاویر مورد استفاده قرار می گیرد. این نوع برخورد و نوع درک و دریافت به آثار و هنرهای تاریخی گذشته، برخوردی غیر تاریخی و صرفا نگرش به گذشته از منظر درک کنونی ارزشهای اخلاقی در دنیای کنونی است و نه بیان ادعاهای افسانه آفرینش که نخستین پیامبر جهان همراه با همسرش را لخت و عور آفرید. به هر صورت این امر مانع از آن نشده است که تماشاگران موزه های ایتالیا و یا یونان و یا سایر ممالک غربی از پیکره های ساخته

ی بشر و یا تابلوهای گرانبهای نقاشی و آثار جاویدان هنری که از جمله پیکره های عریان را به نمایش می گذارند استقبال نکنند. تمدن غربی توانسته از نفوذ دین در حاکمیت تا آنجا که منافعتش را تهدید می کند، بکاهد. آقای روحانی از دیدارش در ایتالیا سود جست و به شرفیابی پاپ اعظم نیز نایل شد. این نو حکومت مذهبی مشترکا برای افزایش نفوذ دینی در حکومتها وحدت نظر دارند و در امور حکومتی و سیاسی دخالت می کنند. پاپ اعظم در پایان دیدار روحانی از دربار واتیکان از وی التماس دعا داشت. دعائی که حتما مستجاب می شود. در دربار واتیکان مجسمه های لخت و عور وجود نداشت تا آنرا از چشمان هیز رئیس جمهور ایران ببوشانند که موجبات تحریک وی را فراهم نیلورد. پاپ اعظم و آقای روحانی هر نو از یک قماشند و به یک خانواده تعلق دارند.

رئیس جمهوری که با دین پیکره سنگی عریان ونوس تحریک می شود، اساسا نباید در مجامع عمومی ظاهر شود، زیرا برای امنیت عمومی خطرناک است، چه در ایتالیا و چه در ایران. جای چنین روسای جمهوری ای در بیمارستانهای روانی است و نه در مجامع عمومی.

ولی این صحنه سازی ها و بازیگری ها از هر دو طرف برای مصرف داخلی و منحرف کردن نظر مردم از مسایل پشت پرده است. اگر افکار عمومی را به آلت تناسلی و سینه های برجسته ونوس معطوف کنند، توجه به مضمون و ماهیت برجسته قراردادهای احتمالا استعماری که در خدمت سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است کاهش می یابد. آقای روحانی که به نقل از محافل تشریفاتی ایتالیا برای پرهیز از تحریک شدن، به حجاب جعبه چوبی پیکره ونوس رضایت داده است، از اوایل سالهای ۱۹۹۰ برای ادامه تحصیل در شهر گلاسکو در انگلستان ساکن بوده و مدتی هم در فرانسه در سایه برج ایفل و شانزلیزه بسر برده است. این است که این ریاکاری اخلاقی آقای حسن فریبون روحانی کوچکترین قرباتی با فرهنگ گوناگون ملتهای جهان نداشته و صرفا یک بازی سیاسی و عوامفریبانه است. حزب کار ایران(توفان) بی شرمی واقعی را در کتمان محتوی قراردادهای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با امپریالیستها می داند. نمی شود بر سر این قراردادهای جعبه های چوبی کشید و برجستگی های استعماری آنها را پنهان کرد. این پنهانکاری موجب تحریک احساسات عمومی مردم میهن ماست

محور ترکیه عربستان...

سعودی جنگیدند و میجنگند خودداری کند، و آنها را در فهرست تروریستهای جهان قرار دهد وگرنه "حمام خون بیا می شود". محور عربستان سعودی و ترکیه محور شکست خورده و ویران در منطقه است. عربستان سعودی نیز با تجاوز به بحرین و قتل عام وحشیانه در یمن و سرکوب مبارزه اپوزیسیون مترقی درون عربستان سعودی به منجلابی در غلطیده است که فکر می کند با هزینه های گزاف و توزیع ادامه در صفحه ۳



در سال ۲۰۱۵ تحقق یافته است". "اکسفام" یکی از دلایل این انباشت عظیم سرمایه را پرداخت ناچیز مالیات از جانب میلیاردرها و انتقال درآمدهای کلان به بهشت های مالیاتی ذکر می کند. گزارش یاد شده می افزاید که مجموعه افراد ثروتمند امروز قریب به ۷/۶ بلیون دلار را از دید مأمورین مالیاتی پنهان داشته اند. از سوی دیگر "از هر ۱۰ کسرن، ۹ عدشان در بهشت های مالیاتی شرکت های وابسته (subsidiary) شرکت های مکمل و یا شرکت های دختر توفان) دایر کرده اند". (۲۰۱۶/۱/۱۸) رونامه زود نویچه سایتونگ).

ما در ادامه مقاله به دلایل مهم و ریشه ای ایجاد وضع موجود، دقیق تر اشاره خواهیم کرد. نود این روش ردیالنه ی کلان سرمایه داران به چشم اقشار و طبقات ضعیف تر جامعه، به ویژه در جوامع در حال توسعه می رود. زیرا این کشورها سالانه از دریافت میلیاردها دلار درآمد مالیاتی محروم می مانند. در گزارش "اکسفام" می خوانیم که با این مبلغ می توان بهداشت مدرن و نوزادانشان را تأمین کرد. و از مرگ ۴ میلیون کودک در سال جلو گرفت. و یا با بهبود وضع آموزش، هر کودکی امکان رفتن به مدرسه را داشته باشد.

در آفریقا ثروتمندان ۳۰ درصد از دارایی خود را در حیط خلوت های مالیاتی بورژوازی ذخیره کرده اند، که اگر مالیات این حجم پول پرداخت شود، ۱۴ میلیارد دلار درآمد دولت ها افزوده خواهد گشت.

خانم مهندس "وینی بیانیا" سیاستمدار اوگاندایی که از سال ۲۰۱۳ مدیر اجرایی "اکسفام" است، در روزنامه "زود نویچه تسایتونگ" به مناسبت انتشار گزارش اخیر سازمانش در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۶ در مقاله ای جداگانه می نویسد: "ما روزانه شاهدیم که کودکان آفریقای جنوبی به دلیل کمبود بودجه آموزشی از تحصیل محروم می مانند، ما شاهدیم که کودکان میانمار (برمه)، علیرغم تحمل کار سنگین از عهده مخارج روزمره خود بر نمی آیند. از اینرو نابرابری های اجتماعی اتفاق نیست، بلکه علت در نظام موجود نهفته است، وضع موجود ریشه در عملکرد نظم زدانی (Deregulation) سرمایه، خصوصی سازی، تعدیل اقتصادی و جهانی شدن تولید سرمایه داری (گلوبالیزاسیون) ادامه در صفحه ۴

محور ترکیه عربستان...

پول نفت و رشوه دادن و مزدور جمع کردن می تواند از سقوط خویش جلوگیری کند. این نو قطب ارتجاع و ماجراجویی در منطقه تا به حدی در افسارگسیختگی خویش در منطقه پیش رفته و تولید خطر کرده اند، که تحمل این ماجراجویی برای آمریکا و اروپا هم مشکل شده است. امپریالیسم آمریکا به ترکیه هشدار داد که دست از پا خطا نکند و از گلوله بران گردهای سوریه خودداری کند. دولت ترکیه هنوز داعش را پرورش می دهد و غیر قانونی به داخل سوریه برای آدمکشی گسیل می دارد. هواپیمای روسی را که مامور مبارزه با داعش بود برخلاف توافقنامه با روسیه با موشک سرنگون ساخت و امروز نیز جنایتکارانه با فاشیستهای اوکراین که از همجنسان اردوغان و داود اوغلو هستند جبهه ضد روس در اروپا ایجاد کرده تا تروریستهای داعش را از ترکیه و سوریه بعد از عقب نشینی به اوکراین و کریمه فرستاده تا بر ضد روسیه بجنگند. اردوغان دارد به حساب خود کار می کند و این ماجراجویی و دیوانگی را امپریالیستها به راحتی تحمل نخواهند کرد. آنها نوکران سر به زیر می خواهند و نه گردنکشان افسارگسیخته. به مجرد اینکه سازشی در بالا میان امپریالیسم روسیه و آمریکا پدید آید که حتما می آید، ترکیه و عربستان سعودی تا قعر منجالب سقوط خواهند کرد و برای صلح منطقه خطرناکند.

عدم انفراد این نو دولت تروریستی می تواند به ماجراجویی های خطرناکی در منطقه بدل شود. این نو دولت عملا به عملیات انتحاری دست زده اند و می خواهند منطقه را به خاک و خون بکشند. اردوغان که می خواست در یک انتخابات اجباری به رئیس جمهور ریاستی بدل شود، امروز به قصاب بزرگ خلقهای ترک و کرد و عرب در منطقه بدل شده است و مجبور است با نسل کشی و سرکوب برای بقاء خود مبارزه کند. ضربه ای که به صنعت توریسم در ترکیه خورده است کمتر اقتصاد این کشور را در هم می شکند و انسان از این همه بیچاره گی، استیصال، سردرگمی، خود بزرگ بینی و تهاجل در عجب می ماند. دوری از واقعیت و سخنرانی های هیستریک، مجنون وار، بیمارگونه ی اردوغان، حتی متحدان ترکیه را نیز به اضطراب وا داشته است به طوریکه پیمان ناتو اعلام کرده که از تجاوز ترکیه به سوریه و طبیعتا از عواقب آن حمایت نخواهد کرد. شیرازه کشور ترکیه به رهبری پان ترکیستها و پان اسلامیستها ی رجب طیب اردوغان و داود اوغلو در حال از هم پاشیدن است. ترکیه حتی آخرین متحد خود جمهوری آذربایجان را از دست می دهد. اخیرا «آراز عظیماف» معاون وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان طی مصاحبه ای با نشریه اتریشی Die Presse مواضع کشورش را در مورد بحران سوریه چنین تشریح کرد: «ما شاهد درگیری ائتلافها در سوریه هستیم و به عنوان یک کشور اسلامی و منطقه ای، از این حوادث نگرانیم» وی تصریح کرد: «در حال حاضر بشار اسد به عنوان رئیس جمهوری سوریه، تنها تضمین کننده امنیت و ثبات این کشور است و ارتش

وی، یک نهاد قانونی است».

ترکیه به لبه پرتگاه رسیده است و با بهبود روابط ایران با اروپا دوران باج گیری دولت ترکیه از ایران نیز پایان می پذیرد. ترکیه به یک کشور بی ثبات و مستبد و محاسبه ناپذیر در منطقه بدل می شود. فاجعه ترکیه و عربستان سعودی و ویرانی و زمین سوخته ای که آنها از خود باقی گذارده اند متأسفانه پایه های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را در منطقه تحکیم می بخشد. مردم ایران را به هراس وا می دارد تا آنها بر این مینا از هرگونه تغییری پرهیز کنند.

اقتصادی برای یک درصد...

بقیه جمعیت جهان. این سازمان هشدار داده است که "همه دولت های جهان به عوض متکی بودن بر اقتصادی که باعث رفاه حال و آینده همه نسلها شود(اشاره است به شعار جلسه "داووس" توفان) به روش اقتصادی ای متکی هستند که عمدا به فکر یک درصد از ثروتمندترین های جهان می باشد".

نباید فراموش کرد که دولت های کشورهای سرمایه داری پیشرفته، به ویژه کشورهای امپریالیستی، منافع بورژوازی را نمایندگی می کنند. لذا وظیفه ای غیر از هموار کردن راه برای کسب حداکثر سود به نفع طبقه سرمایه داری، به خصوص در راستای تحقق اقتصاد نولیبرالیستی برای خود قایل نیستند.

وظیفه چنین دولت هائی تحکیم پایه های جامعه طبقاتی و در صورت لزوم سرکوب طبقه استثمار شونده است. لذا نمی توان از چنین دولت هایی خواست که به دنبال اقتصادی باشند که باعث "رفاه حال و آینده همه نسل ها" شود! تغییر شرایط اقتصادی موجود، تنها با تغییر بنیادین نظام موجود و ساقط کردن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام سوسیالیستی که شرایط را برای استفاده از نعم مادی جامعه برای همگان فراهم می آورد و به این ترتیب دموکراسی واقعی را برقرار می سازد، امکان پذیر خواهد بود.

اما این واقعیت هیچگونه منافاتی با افشای نظام غارتگرانه امپریالیستی و ارتجاعی حاکم بر جهان ندارد و باید بی محابا به آن دامن زد و از این منظر گزارش موسسه "اکسفام" (Oxfam) بیان واقعی و انکار ناپذیر واقعیت موجود جهان است.

در گزارش مذکور به این واقعیت غیر قابل انکار نیز اشاره شده است که دارایی ۵۰ درصد از جمعیت با درآمد متوسط و رو به پائین جوامع، در ۶ سال گذشته نزدیک به یک تریلیون دلار، یعنی ۴۱ درصد کاهش یافته است. در همین مدت دارایی ۶۲ نفر از ثروتمندترین افراد در جهان ۵۰۰ میلیارد دلار افزایش نشان می دهد و به رقم یک تریلیون و ۷۶۰ هزار میلیارد دلار رسیده است.

"اکسفام" بر خام خیالی یا بهتر بگوییم عوامفریبی نشست "داووس"، مبنی بر "مبارزه علیه فقر و ایجاد جهانی بهتر" زمانی خط بطلان می کشد که در گزارش خود می نویسد: "سال گذشته پیش بینی می شد که در سال ۲۰۱۶ دارایی یک درصد از مردم جهان برابر ۹۹٪ از جمعیت جهان شود. اما واقعیت این است که این امر یک سال زودتر یعنی

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

اقتصادی برای یک درصد...

در ۳۰ سال گذشته دارد. ما عملاً با منافع قدرت متداندان روبرو هستیم که در رأسشان کنسرن های پرفریت و افراد ثروتمند قرار دارند. آنها ثروت خود را در بهشت های مالیاتی به نور از چشم نامحرم مخفی ساخته اند. آری ریشه نابرابری در بطن چنین نظامی نهفته است. دولت ها باید در سیاست افزایش مالیات بر کم درآمدها و چشم بستن بر فرار مالیاتی ثروتمندان تجدید نظر کنند.

اخیراً از محققین "اکسفام" سوال کردم، اگر امروز ما با ۶۲ ابر میلیاردر سر و کار داریم. وضع در سال ۲۰۲۰ چگونه خواهد بود؟ در پاسخ شنیدم: "احتمالاً تعداد شان به ۱۱ نفر تقلیل خواهد یافت!". آری ما در جهانی زیست می کنیم که قوانینش براساس منافع سرمایه داران و کلان سرمایه داران تنظیم شده است. براساس منافع ابر میلیاردرهایی نظیر "بیل گیت"، "وارن بافت"، "برادران کخ" (KOCH)، وارثان فروشگاه های زنجیره ای "والمارت" (Walmart)، "والتون" (Walton)، "برادران آلبرشت" (Albrecht) و .. تنظیم شده است.

برای نمونه آماری از نابرابریهای اجتماعی در آلمان نشان می دهد که این کشور به مثابه یکی از قویترین کشورهای اروپایی آینه ای است از انباشت سرمایه.

فراموش نکنیم که چگونه سوسیال دموکراسی آلمان تحت رهبری صدر اعظم پیشین خود "گرهارد شرودر" (Gerhard Schroeder) با توسل به رفرم های اجتماعی تحت نام (AGENDA 2010) فرمان حمله به بیمه های اجتماعی را که طبقه کارگر آلمان طی ده ها سال مبارزه به کف آورده بود، صادر کرد. از آن پس مدام حقوق کارگران کم تر شد که زیاد نشد. از سپاه بیکاران برای تقلیل سطح دستمزدها سوء استفاده کردند. سندیکاها را آریستوکرات آلمان نیز با علم کردن پرچم ترس از ورشکستگی شرکت ها و رعب و وحشت انداختن در دل کارگران و کارمندان، خانانها باعث گسترش فاصله فقر و ثروت گردیدند. به قسمی که امروز طبق آخرین آمار ۱۳/۶ میلیون آلمانی در زیر خط فقر زندگی می کنند. در عوض سرمایه داران روز بروز فربه تر می شوند. حتی در این کشور کارگران و کارمندان جزء بیشتر از کلان سرمایه داران مالیات می پردازند.

متأسفانه نمی توان آمار و ارقام دقیقی از حجم اختلاس های مالیاتی ارائه داد، زیرا میلیاردرها و میلیونها اطلاعات دقیقی برای آمارگیری عرضه نمی کنند - بویژه آنها که در بازار سهام در تاخت و تازند. جالب است که در آلمان کارگران و کارمندان بین ۲۰ تا ۴۲ درصد بر مبنای درآمدشان، مالیات می پردازند. ولی مالیات بر درآمد بهره های بانکی و سودها در بازار سهام - اگر به بهشت مالیاتی و حیاط خلوت های مالیاتی کوچ نکنند - بین ۲۰ تا ۲۵ درصد است (زود دویتچه تسایونگ ۱۸ ژانویه ۲۰۱۶). از سال ۱۹۹۸ دره فقر و ثروت، مطابق آمار موجود، باز هم عمیق تر گشت. اگر در سال ۱۹۹۸، ده درصد از جمعیت

آلمان ۴۵ درصد از کل ثروت در این کشور و بقیه مردم تنها ۳ درصد آن را در اختیار داشتند، امروز آماری که در این کشور موجود است، گواه بر آنست که در ۲۰۱۳ ده درصد اتباع این کشور ۵۲ درصد ثروت خالص را در اختیار داشتند که نسبت به سال ۱۹۹۸ هفت درصد رشد نشان می دهد. اما نیمه فقیر تر جامعه در ۲۰۱۳ فقط یک درصد از دارایی خالص این کشور را در اختیار داشت. گرچه مطبوعات و دستگاه های ارتباط جمعی کشورهای سرمایه داری اینجا و آنجا به جنبه های منفی گزارش اخیر "اکسفام" اشاره می کنند، ولی می گویند که دلایل ریشه ای بوجود آمدن چنین شرایطی را از افکار عمومی پنهان دارند و یا سانسور کرده، و آمار و ارقام غیر واقعی عرضه کنند.

برای نمونه در تلویزیون کانال ۱ آلمان در برنامه Tagesschau 24 بعد از آن که به گوشه ای از گزارش "اکسفام" در رابطه با تعمیق دره فقر و ثروت اشاره می کند، می آورد: "الیگارشی ها، شیوخ نفتی و وارثین میلیاردر: ۶۲ نفر بر روی کره ارز ... به اندازه نیمه فقیر تر جهان ثروت دارند".

واژه های "شیوخ عرب و وارثین میلیاردر" نیاز به توضیح ندارند. ولی اشاره به این نکته که ترمینولوژی «الیگارشی» در اروپا به میلیاردرهای روسی نسبت داده می شود. شاید برای روشن شدن موضوع بی فایده نباشد. چرا؟ زیرا در صورت اسامی ۶۲ نفری که "اکسفام" به مثابه ثروتمندترین جهان از آنها یاد کرده است، ۲۹ آمریکایی - که بیشتر آنها نظیر برادران کخ جزو گروه "تی پارتی" و نئولیبرالهای قهاری هستند که با بیمه های اجتماعی و بالا بردن سطح مالیات برای ثروتمندان و یا تعدیل قانون اسلحه در آمریکا شدیداً مخالف اند - ۱۵ اروپایی، ۸ چینی، ۳ هندی، ۲ برزیلی، یک مکزیکی، یک ژاپنی، یک شیخ عرب و یک **لیگارش روسی** وجود دارند.

ما نمی دانیم منظور این رسانه رسمی آلمان از وارثان میلیاردر چه کسانی هستند، ولی همبفتر می دانیم که "اکسفام" دفرهست مذکور از یک شیخ عرب و یک الیگارشی روسی بیشتر نام نبرده است. ولی همین کافی است که معتبرترین رسانه خبری آلمان، یکی از جنجالی ترین خبرهای سال را عامدانه وارونه جلوه دهد و از آن سوء استفاده کند.

از امپریالیسم آمریکا با ۲۹ میلیارد و اروپا با ۱۵ میلیارد چشم می پوشد و یقه یک شیخ عرب و یک الیگارشی روسی را می گیرد. این تنها یک نمونه از تحریف واقعیات در مطبوعات و رسانه های عمومی امپریالیسم بشمار می آید. این سیاست مانند خط قرمزی در کلیه اخبار و وقایعی که در جهان رخ می دهد، از آفریقا تا خورمیانان از روسیه و اکراین گرفته تا آمریکا به چشم می خورد. از این مطلب که درنگریم، واقعیت این است که دامنه و وسعت جنبه های منفی و مهلک جهانی شدن تولید سرمایه داری که کسب حداکثر سود و انباشت بنحوی سرمایه هدف غایی آن است، قابل شمارش نیستند.

اعمال سیاست های جنایتکارانه تعدیل اقتصادی و وادارساختن دولت ها که بحران، ورشکستگی، بیکاری، تورم، فقر، گرسنگی، بی آبی، فقدان بهداشت کافی، کارتن خوابی، فحشاء، اعتیاد و سایر آسیب های اجتماعی را به دنبال دارد، از یک سو صدور سرمایه و گسترش جنگ های نیابتی محلی و تقویت موردی تروریسم از سوی دیگر، نتایج طبیعی عوارض مستقیم انباشت سرمایه به شمار می روند.

اگر در گذشته نقش بانک ها جمع آوری پول از مردم با بهره کمتر و وام دادن به سرمایه گذاران با بهره بیشتر در بخش های تولیدی و گرداندن چرخ های اقتصاد بود، امروز آنها عمدتاً در راستای اقتصاد قمار خانه ای فعال اند.

کلان سرمایه داران امروز ترجیحاً در بازار سهام فعال اند و با خرید اوراق قرضه دولت ها، به ویژه دولت های کشورهای غیر پیشرفته و ضعیف آنها را هر روز بیش از روز قبل به خود وابسته می سازند.

"ویلیام وایت" از مسئولین OECD سازمان همکاری اقتصادی و توسعه Organisation for Economic Co-operation and Development در مصاحبه ای با دیلی تلگرام در "داوس" هشدار داد که "طی هشت سال گذشته در جهان، بدهی دولت ها به آنچنان سطحی رسیده است که نه قادر به پرداخت اقساط وام ها هستند و نه هرگز قادر به باز پرداخت اصل بدهی ها".

پوتین تزاریسیم را ...

تزاری را پس از جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب اکتبر مجدداً تأمین نماید. تا این جا پوتین همان است که بود: یک ناسیونالیست عظمت طلب که خواب احیای دوران گذشته را می بیند و در این راه حاضر است؛ پس از خفت و خواری دوران رویزیونیست ها و سرانجام بویژه زمان پلستین، به درگیری و مصاف با امپریالیسم غرب و بویژه امپریالیسم آمریکا تن در دهد. و این نکوست و تا آنجا که به طور عینی منافع خلق ها و دولت های ضعیف تحت نفوذ و یا سرکوبی امپریالیسم جهانی را حتی با انگیزه امپریالیستی خویش حافظ بوده و زیر پا نهد؛ تا آنجا که در این زمینه به سازش خفت آور با امپریالیست ها - همانند نمونه های لیبی و ایران - نینجامد؛ مورد پشتیبانی همه مردم دموکرات، مترقی و انقلابی جهان و هم چنین حزب ما بوده و خواهد بود.

اما پوتین چه در این جلسه و چه در جلسه «شورای پژوهش و آموزش فدراسیون روسیه» که در تاریخ ۲۱ ژانویه ۲۰۱۶ در مسکو تشکیل یافت، مواضع خود را در قبال «سوسیالیسم و کمونیسم» و اتحاد جماهیر شوروی دقیق تر کرده به افشای خویش دست می زند. او هرگز طرفدار سوسیالیسم و کمونیسم - برخلاف ادعای دروغین خویش در این جلسات - نبوده و کمونیسم را نمی پسندیده است. دست آوردهای شگرف شوروی در زمان لنین و استالین چنان چشم گیر بوده و هستند که پوتین را مجبور می ساخته به آنها ... ادامه در صفحه ۵

انقلاب کبیر اکتبر ناقوس مرگ دنیای سرمایه داری و تولد دنیای نوین بود

پوتین تزاریسیم را ...

اذعان کند تا مبدا محبوبیت خود را در میان خلق های روسیه از دست بدهد.

وی در جلسه اول (۲۱ ژانویه ۲۰۱۶) چنین می گوید: «مهم آن است که این افکار (در اینجا منظور پوتین افکار لنین است - توفان) به نتایج مطلوب منتج شوند ولی نه آن طوری که در مورد لنین، حتی چنانچه افکار نیز به خودی خود درست باشند. در تحلیل نهایی این افکار به از همپاشی شوروی انجامید... نظراتی وجود داشتند از این قبیل: خودمختاری و قس علیهذا. این افکار بمب اتمی زیر ساختمان گذاشتند.» (پوتین در جلسه «جبهه خلقی سراسر روسیه»).

دوشنبه ۲۵ ژانویه ۲۰۱۶ پس از اظهار ارادت به «ایده های سوسیالیسم و کمونیسم» و این که این ایده ها «همواره مورد پسند من بوده و هنوز نیز هستند» و این که این نظرات او را به یاد انجیل مقدس می اندازد، دوباره به جان شوروی سوسیالیستی می افتد و علیرغم اشاره به دست آوردهای شوروی (اقتصاد با نقشه، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش، صنعتی کردن ساختمان جامعه کهنه، پیروزی در جنگ ضد فاشیستی نوم ، ...) بر آن است که «خودمختاری فرهنگی یک مساله است، خوب و زیبا ولی خودمختاری با اختیارات گسترده یک چیزی است سواي آن. و حق خروج از یک دولت (منظور حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سر حد جدائی است - توفان) باز هم چیز دیگری است. نهایتا در کنار اقتصاد و سیاست ناکارآمد این امر به تلاشی دولت کمک نمود. این همان بمب ساعتی بود که لنین کاشت» و در جای دیگر می گوید: «ایده او (یعنی لنین - توفان) تسلوی حقوق کامل و از جمله حق خروج از اتحاد جماهیر شوروی بود.»

این سخنان از پوتین بعید نیست و با شخصیت سیاسی و طبقاتی وی به مثابه ناسیونالیست قدرت طلبی که وابستگی ایده ای و طبقاتی اش به دوران تزار به مراتب بیشتر است از علاقه ظاهری و «ارادت» او به دوران قدرت شوروی سوسیالیستی، مطابقت دارد. فراموش نکنیم که پوتین در رأس یک کشور امپریالیستی ضربت خورده ای قرار گرفته که دولت اش بر مبنای حاکمیت بورژوائی مافیائی و الیگارشوی های متحده در آن شکل یافته است. پوتین رویای برگشت به دوران تزار را در سر می پروراند و نه دوران مترقی و رشد جامعه در زمان لنین و استالین را.

این که او ایده «حق تعیین سرنوشت ملل» در شوروی را «بمب ساعتی» و یا «بمب اتمی» معرفی می کند، چیزی جز یک اتهام بی معنی نیست و برای تبلیغات به منظور کسب حیثیت خویش و شاید نقشه آینده برای سرکوبی و به زنجیر کشاندن ملت های متشکله روسیه - همچنان روسیه تزاری - و به ویژه زحمتکشان این ملت ها بیشتر قابل فروش است تا یک اعتقاد کامل او. چه کسی است که نداند عملا تمام همت و مساعی حزب کمونیست شوروی تحت رهبری استالین بود که توانست عموم ملت های متحده در اتحاد جماهیر شوروی را همچنان یک تن واحد به هم پیوند دهد.

کجاست افکار «بمب اندان» لنین مبنی بر حق تعیین سرنوشت ملل تا سر حد جدائی؟ کجا این جدائی صورت پذیرفت و چه کسی بمب ساعتی زیر بنای شوروی سوسیالیستی نهاد؟

آیا واقعیت آن نیست که پس از کودتای روبریونستی خروشچگی در شوروی و تصرف قدرت سیاسی از سوی روبریونست ها و سپس هم قطاران و هم ردیفان پوتین و یلتسین و باندهای شبیه آنان این بمب های ساعتی کاشته شدند و سرانجام منفجر گشته و ملت های متحده در اتحاد جماهیر شوروی را از هم جدا ساختند؟ و آیا این انفجارها درست به خاطر انصراف و انحراف از مارکسیسم و کمونیسم - که پوتین را مدت ها مجنوب خود نگاه داشته و اکنون بنابر اظهارات جدیدش گویا جذب اش را به یک بار از دست داده است - به مرور صورت پذیرفت؟ انتقاد پوتین به اعدام خانواده تزار همراه فرزندانشان و نابودی روحانیونی که با نظام شوروی به مبارزه برخاسته بودند، بیش از آن که نشانه انسان دوستی او باشد، علامت علاقه و پیوند درونی او نه به دوران شوروی بلکه به گذشته تزار و «عظمت» استبدادی و ضد مردمی آن زمان است. پوتین همانطور که اشاره رفت، چه از لحاظ طبقاتی و چه از نظر ایده ای و حتی وابستگی اجتماعی و اقتصادی خود یک بورژوازی عظمت طلبی بیش نیست. چه نیکو می گویند که «از کوزه همان برون تراود که در اوست» .

این امر که پوتین به درگیری با کمونیسم و شوروی سوسیالیستی و اظهار علاقه و ناز و کرشمه با دوران تزاریسیم دست یافته است، از نهاد بورژوائی او سرچشمه می گیرد. بورژوازی «دولت ملی» خود را می خواهد تا تحت لوای آن ملت های دیگر را به بند کشاند. تزار مظهر ستم طبقاتی و ملی بود. علاقه وافر پوتین به دوران تزار و حمله به «بمب ساختن» لنین و وحدت ملت های متشکله در اتحاد جماهیر شوروی، ترس بورژوازیان و او از همترازی و هم ردیفی خلق ها و ملت های متشکل در روسیه است، تا مبدا از زیر فرمان و اسارت حکومت بورژوازی امپریالیستی مرکزی در رفته به حق دموکراتیک و برابری با خلق های دیگر دست یابند. تزاریسیم و کلیسای ارتدوکس روسیه درست به این لحاظ مورد محبت پوتین قرار گرفته اند که نمونه خوب و برجسته ای را برای استحکام درونی روسیه در آینده، زیر سایه تزاریسیم پوتین به دست داده و تأمین می نماید.

ما همواره کشور روسیه را در زمره کشورهای امپریالیستی شناخته ایم. و همانطور که اشاره رفت پوتین در رأس حکومت امپریالیستی روسیه قرار گرفته و در واقع از او انتظار عجیب و غریب نداشته و نخواهیم داشت. آن چه او را به درگیری صریح تر با لنین و افکار او، با سوسیالیسم و کمونیسم واداشته است، محتملا نتیجه تقویت نسبی مواضع او در سطح جهان و دست یابی به مقام «رقیب امپریالیسم غرب» و رشد و ترقی از یک «قدرت منطقه ای و کناری» به قدرتی که در آینده نقش فعال تری را به عهده خواهد داشت، می باشد. چنین ارتقاء مقام و رشدی او را به خط کشی و

مرزبندی با سوسیالیسم می کشاند تا متحدین آینده خود را از دست ندهد. تا زمانی و تا آنجایی که روسیه و پوتین با سیاست درگیری و مبارزه با امپریالیستهای مهاجم و جنگ طلب غرب، نقش تضعیف خطر تجلوز و توسعه طلبی آنان را بازی می کنند، عملشان بطور عملا مثبت، به نفع جلوگیری از جنگ به ویژه در منطقه، در زمان حاضر و مورد حمایت ماست و آن جا که به تباری تن می دهد (نگاه کنیم به ایران و مساله انرژی هسته ای و هم چنین فاجعه لیبی) آن ها را افشاء خواهیم کرد. اساس سیاست ما در سطح جهان دفاع از صلح مبارزه با جنگ طلبی و تهاجم، حمایت از حق حاکمیت ملت ها بدون دخالت از خارج، تمامیت ارضی کشورها به ویژه گروه ضعیف و تحت ستم آنان و مبارزه با سیاست تجلوز و توسعه طلبی و جنگ اندازی امپریالیسم است، با هر نام و نشانی که ظاهر شوند.

(تمام نقل قولها از دو شماره "یونگه ولت" (Junge Welt) مورخ ۲۴/۲۳ ژانویه و همچنین ۳۱/۳۰ ژانویه ۲۰۱۶ می باشد).

تهاجم تبلیغاتی بر ضد...

به رهبر ملی ایران دکتر محمد مصدق قبل از کودتای خاناناه ۲۸ مرداد است. همه رهبران ملی قربانیان افتراء امپریالیستها بوده اند، مصدق، سوکارنو، جمال عبدالناصر، عبدالکریم قاسم، آلینده، فیدل کاسترو، چاوز، مادورا و ...

آقای دکتر "میشائیل لودرز" (Michael Lüders) کارشناس امور خاورمیانه در آلمان که نویسنده و پژوهشگری سرشناس است در کتاب "هر کس باد می کارد" و همزمان با آن در پیش سخنرانی خویش در معرفی همان کتاب به مطالب زیرین استناد می کند: "آنتونی ایدن" (Anthony Eden) از اینکه مصدق را مدام با هیتلر مقایسه کند خسته نمی شد، وی اظهار می کرد که هدف مصدق نابودی جهان، مبلغ یکجانبه گری بر ضد ارزشهای مشترک غربی، مبلغ خطر برای صلح جهان، متعصب، پر از نفرت، غیرقابل محاسبه در تهاجمش نسبت به غرب و ضد غربی است". وی در مورد ایران می افزاید: "یکی از مسایل مهم افکار عمومی سازی هدفمند در آستانه کودتای برنامه ریزی شده ضد حکومتی بود که خبرنگاران را با پول می خریدند. وزیر امور خارجه بریتانیا آقای آنتون ایدن مصدق را با هیتلر مقایسه کرده و مطبوعات آنگلوساکسون اتهام جاسوسی مسکو را به وی می زدند". آقای لودرز اشاره می کند که در کارخانه های افکار عمومی سازی آورندند: "... مصدق... اولین کسی بود که در غرب به عنوان "هیتلر دوم" بدنام شد".

البته دستگاه دروغپراکنی "دنیای آزاد" که باید آنها را دنیای

... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند.
صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

تهاجم تبلیغاتی بر ضد...

آزاد از هر گونه وجدان و اخلاق نامید، مجدداً در مورد مصر تابلوی خطر برای "جامعه جهانی" را برداشت تا مبارزه مردم مصر به رهبری جمال عبدالناصر را تخطئه کند. به نقل از همان کتاب می توان چنین خواند: "بعد از مسئله مصدق رئیس جمهور مصر ناصر که در سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی کرد خشم سرمایه گذاران بریتانیایی و فرانسوی را نسبت به خود برانگیخت: وی نیز هیتلری شد که باید در جنگ کانال سوئز سرنگون شود که با موفقیت همراه نبود." (به نقل از کتاب آقای لودرز).

همین روشهای ضد بشری را عده ای که خود را ارباب و مالک جهان دانسته و برای سایر ملتها و دولتها نه ارزشی قایلند و نه تره خورد می کنند در مورد کشور "کره شمالی" به کار می برند. حمایت از حقوق این کشور و احترام به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی آن ربطی به نوع حکومت، ایندولوژی حاکم، دین آن و... هرگز ندارد، بلکه احترام به یک اصل اساسی و بنیادی همزیستی ممالک جهان در کنار هم و احترام به صلح جهانی است. نمی شود حقوقی را که اربابان جهان از آن خود می دانند و خودسرانه و با قلدری و تبختر آنرا به کار می گیرند از سایر دولتها و ملتها دریغ نمود. دنیای متمدن بر اساس پذیرش رابطه "تیمسار و گماشته" پدید نیامده است و نباید اجازه داد که این تفکر نژادپرستانه و قلدرمانانه به یک اصل تعیین سرنوشت دنیا بدل شود. این کشورها می خواهند با تهدید و دروغ و افکار عمومی سازی مردم جمهوری دموکراتیک خلق کره را از حق حیات محروم کنند زیرا به ساز آنها نمی رقصند. مشتی گردن کلفت که بر انباری از سلاحهای کشتار جمعی نشسته اند و همه آنها در آدمکشی و جنایات علیه بشریت کارنامه سیاهی دارند با توشه ای از اتهام و ریاکاری راه افتاده و از "جمهوری دموکراتیک خلق کره" می خواهند از حقوق ملی خود صرف نظر کند تا هر لحظه این آدمخواران لازم دانستند کشور آنها را با خاک یکسان نمایند. حال به دامنه این تبلیغات توجه کنید.

شورای امنیت سازمان ملل جلسه فوق العاده را فرا خواند تا پرتاب موشک کره شمالی به فضا را محکوم کرده و این کشور را در انظار مردم جهان بی اعتبار نموده و زمینه تجاوز و سرنگونی رهبری آن را فراهم آورد. "آقای وزیر امور خارجه آلمان پرتاب موشک دورپیمای کره شمالی را مورد انتقاد قرار داد. مطبوعات غربی نوشتند که با وجود اعتراضات انبوه جهانی (کدام اعتراضات انبوه به جز دروغبارانی قلدرها-توفان) کره شمالی

سر می برد. نیروهای آمریکا کشور کره جنوبی را شغال کرده و هنوز در آنجا بسر برده و بمبهای اتمی خویش را در این کشور انبار کرده اند. آنها که حاضر نیستند به یک قرارداد صلح شرافتمندانه با کره دموکراتیک تن در دهند و تلاشهای وحدت طلبانه کره را به رسمیت بشناسند، از کره شمالی در خواست می کنند کوچکترین قدمی در جهت تامین مصرف انرژی داخلی و در جهت تقویت قوای نظامی خویش دست نزنند تا مانند عراق و لیبی بتواند مورد تجاوز بی مانع امپریالیستها قرار

موشک دورپیمای خویش را به فضا پرتاب کرد. با این موشک ماهواره فضائی "کوانگ میون سونگ -۴" (ستاره درخشان) به مدار کره زمین فرستاده شد.

ممالک جنگ طلب و دارای سوء پیشینه تبهکاری نظیر آلمان، ژاپن و یا آمریکا مدعی شدند که می ترسند کره شمالی از این فناوری برای حمل بمبهای اتمی استفاده کند. با این استدلال خنده دار می شود جلوی هر تلاش برای دفاع از حق حاکمیت ملی همه کشورهای را گرفت.

واقعیت این است که هر چه دولت قانونی و مشروع "کره شمالی" اعلام می کند که "جمهوری دموکراتیک خلق کره" دارای حق حاکمیت ملی بوده و محق است دارای برنامه پژوهشهای

فضائی باشد به خرج این تبهکاران و ژاندارمهای جهانی نمی رود. امپریالیسم آمریکا به تصویب رسانده است که آسمانها نیز در حریم امنیت این امپریالیسم قرار دارد و خود را محق می داند ماهواره سایر کشورها را در فضا از بین ببرد. امپریالیسم آمریکا که صدها موشک دورپیمای داشته و هزاران بمب اتمی، هیدروژنی، نوترونی، سنگر شکن و صوتی، امپریالیستی که دو بار بمب اتمی را به کار برده است، به خود حق می دهد تا به عنوان آموزگار و مدیر جهان در مورد نوع زندگی و حاکمیت قانونی سایر کشورها تصمیم بگیرد و تهدید کند. دولت استعمارگر و متجاوز و نژادپرست ژاپن که سرزمین کره را سالها در استعمار خود داشته و در جنوب آسیا جنایت پیا کرده است، امروز در پی تجهیز سرسام آور نظامی خود و آنهم حتی برخلاف قانون اساسی کشورش است. این جریانهای راست و فاشیستی که متعهد به هیچ اصولی نیستند از دولت قانونی و مشروع "کره شمالی" می خواهند از حق حاکمیت و استقلال خود صرف نظر کند و تابع اوامر امپریالیستها باشد. آمریکا با زور شورای امنیت و نوکراتش به اقدامات غیر قانونی و تهدید آمیز دست می زند و می خواهد جمهوری کره شمالی را با تحریم اقتصادی مانند تحریم کوبا، نیکاراگوئه، عراق و یا ایران به تسلیم و یا تضعیف وادارد. سخنان این امپریالیستها حرف زور است و فاقد هر گونه زمینه قانونی و حقوقی. "کره شمالی" که سالها در تحت استعمار ژاپن بوده و در بعد از جنگ جهانی دوم شمال کشور را از چنگ استعمار بدر آورده است، حدود ۶۰ سال است که با آمریکا در حال آتش بس و نه صلح به

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



بگیرد. باید پرسید این "جمهوری دموکراتیک خلق کره" است که باید از آمریکا و ژاپن بترسد و یا برعکس؟

این اقدام استقلال طلبانه و محافنه حکومت کره با دریائی از دروغ و اتهام و شایعه سازی و جو سازی همراه شده است. امپریالیستها از خطر جنگ، از خطر برای صلح، از تهدید جامعه جهانی و عباراتی که به گوش ما بسیار آشنا می آید، سخن می رانند تا زمینه جنایت دیگری را نیز فراهم کنند. معلوم نیست این "جامعه جهانی" کیست؟ چند تا کشور خودخواه امپریالیستی نمی توانند "جامعه جهانی" باشند. همه آنها ضد "جامعه جهانی" هستند. "جامعه جهانی" از حق حاکمیت ملتها حمایت می کند و نه از زروگوئی امپریالیستی. مسلماً دستیابی دانشمندان "کره شمالی" به فناوری هسته ای و دانش فضائی امر مثبت و در جهت حفظ استقلال ملی و حق حاکمیت ملی و ممانعت از تجاوز افسار گسیخته امپریالیستها به کشور کره است. این اقدامات مانع یک جنایت جدید بر ضد جامعه جهانی و بشریت مترقی است. هنوز ماهواره "جمهوری دموکراتیک خلق کره" در مدار زمین قرار نگرفته که رئیس جمهور کره جنوبی که از خانواده ژنرال پارک منشاء می گیرد که روسای جمهور مدام العمر کره جنوبی هستند، از آمریکا خواسته است به دور کره جنوبی موشکهای دفاعی "تهاد" (THAAD) را مستقر کند که در واقع بهانه ای برای استقرار موشکهای تهاجمی علیه چین و روسیه است. وزیر امور خارجه آلمان با لحنی تهدید آمیز نسبت به "جمهوری دموکراتیک خلق کره" ابراز داشت که این: "کشور بار دیگر ادامه در صفحه ۷

تهاجم تبلیغاتی بر ضد ...

بی توجهی خویش را به هشدارهای جامعه بین المللی نشان داد". وی پرتاب موشک را: "یک اقدام غیر مسئولانه تحریک آمیز خواند که بی توجهی خویش را به قطعنامه شورای امنیت که اجرای آن برای ملل الزامی است، نشان می دهد و برای چندمین بار امنیت منطقه را بیازی می گیرد". وی تهدید کرد که: "این چالش کره شمالی نسبت به جامعه جهانی نباید بدون پاسخ بماند". روشن است که از این تهدید بوی خون و تعفن می آید و مشتکی ژاندارمهای جهانی با سوء سابقه و تاریخی ننگین در جهان، برای ممالک مستقل خط و نشان می کشند و تنها با زبان تهدید سخن می گویند.

آمریکا پرتاب موشک را "نقض فاحش تعداد فراوان قطعنامه ی سازمان ملل، اقدامی تحریک آمیز و بی ثبات کننده" نامید و جان کری تهدید کرد که با "اقدامات مهم" موجب خواهد شد که کره شمالی حساب پس دهد.

روسیه بعد از محکوم کردن کره شمالی در پرتاب موشک که آنرا نقض توافقات بین المللی می داند با آمریکا همزبان شد و گفت: "چنین اقدامات به تشدید تضادها در شبه جزیره کره و شمال شرقی آسیا منجر می شوند"، "ما مجبوریم به این نتیجه برسیم که کره شمالی یک بار دیگر حقوق بین الملل را به صورت تحریک آمیز لگدمال کرده است".

رئیس جمهور ژاپن "شینزو آبه (Shinzō Abe)" که گویا امر بر خودش نیز مشتبه شده که از نژاد برتر و آسمانی است، پرتاب

موشک را شدیداً محکوم کرد و گفت: "ما مطلقاً نمی توانیم چنین کاری را اجازه دهیم". روشن است که از نظر هر دولت ملی و قانونی که بر دفاع از حق حاکمیت ملی اش پافشاری می کند، قطعنامه های سازمان ملل که به زور امپریالیستها و بر ضد روح دوستی ملل و صلح جهانی با رشوه و زور به تصویب می رسند، فاقد هر گونه مبنای قانونی هستند. هر امضائی که با زور و تهدید و رشوه کسب شده باشد، در تمام نظامهای حقوقی جهان بی اعتبار است. با فشار امپریالیسم آمریکا قطعنامه ۱۷۱۸ شورای امنیت بر ضد "جمهوری دموکراتیک خلق کره" در گذشته به تصویب رسیده است که از آن بوی جنگ و آدمخواری می آید و کره را متهم می کند که ناقض مصوبات و توافقاتنامه های جهانی است و به این قطعنامه های آمریکائی احترام نمی گذارد. آنها در آن قید کردند: "کره شمالی باید تاسیسات هسته ای، سلاحهای کشتار جمعی و موشکهای قاره پیما را نابود کند. کشتیهائی که کالا به کره شمالی می برند می توانند متوقف شوند و برای یافتن سلاحهای کشتار جمعی و یا کالاهائی که ببرد این کار می خورند مورد بازدید قرار گیرند. دارائی های افراد و یا بنگاههائی که در برنامه تسلیحاتی کره شمالی دست دارند مسدود می شود. هیچکدام از اعضای سازمان ملل مجاز نیستند اجناس تجملی به کره صادر کنند". قطعنامه به ماده ۷ منشور ملل متحد که استفاده از زور را مجاز می داند استناد می کند.

سفیر "جمهوری دموکراتیک خلق کره" در سازمان ملل متحد در یک موضعگیری علنی روش شورای امنیت سازمان ملل را به درستی "روش گانگسترها" نامید و در مقابل خبرنگاران به درستی تائید کرد این اقدام یک اعلان جنگ آشکار به جمهوری دموکراتیک خلق کره است. خنده دار است که ملتی را به گرسنگی محکوم کنند زیرا از حقوق قانونی خویش دفاع می کند و آنوقت برای عوامفریبی در یک قطعنامه شورای امنیت به صورت توهین آمیز مدعی شوند: "اعضاء سازمان ملل مجاز نیستند اجناس تجملی به کره صادر کنند". تو گویی مشکل کشور کره سیگار هاوانا و یا ویسکی جانی واکر است. عوامفریبی و لوده بازی نیز بخشی از شخصیت و هویت امپریالیستی است. حزب کار ایران (توفان) اقدامات "جمهوری دموکراتیک خلق کره" را در دفاع از حق حاکمیت ملی خود مثبت ارزیابی کرده و مورد تائید قرار می دهد. رهبران این کشور برخلاف رهبران ایران به ننگ تسلیم تن در ندادند.

حقوق ملل را نمی شود به بهانه حقوق بشر لگدمال کرد. کسانی که حقوق ملل را نقض می کنند ناقض حقوق بشر نیز هستند. نقض حقوق ملل یعنی نقض حقوق همه مردمان همان کشور

**(مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۴ منتشر شد
آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)**

این مضحکه را تحریم کنیم! - خیمه شب بازی امروز ادامه خیمه شب بازی دیروز است، - تسلیم جمهوری اسلامی به امپریالیستها و پیامد آن در رابطه با طبقه کارگر، - حکم دادگاه اسلامی علیه رضا شهبانی به یکسال زندان تعزیری را شدیداً محکوم میکنیم، - بیانیه تشکل های کارگری در رابطه با دستمزد سال ۹۵، - مافیائی اسلامی و اوضاع ناهنجار کنونی، - سخنی کوتاه در مورد بحران آب در ایران، - انقلاب بهمن چه می آموزد؟، - مصاحبه فیسیوک توفان انگلیسی با جعفر پاکنیا، مسئول روابط بین المللی حزب کار ایران (توفان) در مورد اوضاع سوریه؛ -

گشت و گذاری در فیسیوک و پاسخ به چند سنوال

توفان الکترونیک شماره ۱۱۶ اسفند ماه ۱۳۹۴

مارس ۲۰۱۶

www.toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbakar>

توفان در توئیتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسیوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسیوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 192 Mar. 2016

تهاجم تبلیغاتی بر ضد "جمهوری دموکراتیک خلق کره" زورگویی و غیر قابل پذیرش است

یکی از روشهای امپریالیستها در به کار بردن سیاستهای تهاجمی و ضد بشری خود دروغپراکنی است، تا در کارخانه های عقیده سازی "دموکراتیک" خویش، با نفوذ در افکار مردم سراسر جهان، زمینه ی توجیهی برای تهاجم و نقض حقوق ملل و جنایات ضد بشری فراهم آورند. تجاوز به ویتنام به بهانه دفاع از "آزادی و دموکراسی" صورت گرفت، تجاوز به ویتنام شمالی با جار و جنجال و با یک صحنه سازی تقلبی در خلیج "تونکن" (Tonking) توسط اداره پخش اکاذیب آمریکا صورت گرفت تا اهداف غیر نظامی و سدها در ویتنام شمالی نابود شوند، در تجاوز به عراق، نخست بلندگوهای تبلیغاتی، افسانه "محور شر" را ساختند و از بمبها و سلاحهای کشتار جمعی صدام حسین سخن راندند، که همه آنها دروغ و ساختگی بوده و به قتل بیش از یک میلیون انسان پر امید منجر شد، بشار اسد را جانی معرفی کردند که گازهای سمی بر ضد مردمش به کار می برد، به عمال بی مایه شان دستور دادند با شعارهای "انقلابی" در دنیا راه بیفتند و بر تصاویر معمر قذافی رهبر قانونی و رسمی لیبی و بشار اسد رهبر قانونی و مشروع سوریه با مودیکری مهر باطله بزنند و قتل همه آنها را توجیه کنند. در مورد ایران هنوز به دنبال بمبهای موهومی اتمی و سلاحهای کشتار جمعی می گردند. سازمان مقاومت اسلامی فلسطین(حماس) را که سازمان منتخب مردم فلسطین بود و همچنین سازمان حزب الله لبنان که در حکومت است و میلیونها هوادار دارد سازمانهای تروریستی خواندند و می خوانند و به عمال خود در جهان فرمان دادند که به این دروغها به نفع صهیونیسم و تقویت تروریسم دولتی امپریالیستی دامن بزنند. این سیاست دیو ساختن از مخالفان، قبل از تجاوز به ممالکشان، این سیاست عفریته ساختن از رهبران کشورهای مستقل و دموکرات و میهنپرست، تا مردم کشور هایشان را به سزای اعتراضات و مقاومتشان در مقابل امپریالیسم و استعمار برسانند، سابقه طولانی دارد. استالین رهبر کبیر پرولتاریای جهان را با کوهی از دروغ و اتهام پوشاندند و هنوز به این دروغها ادامه می دهند تا ارزش دستاوردهای سوسیالیسم را از بین ببرند و عده ای هم با همدستی رویونیستها به این دروغها، با کمکهای مالی هنگفت امپریالیستی دامن می زنند. این واقعیات است که نباید آنرا در ارزیابی ها نادیده گرفت و هر بنجلی را که امپریالیستها و دستگهای اغوای جمعی آنها عرضه می کنند به عنوان سکه زر پذیرفت. حال به سراغ رهبر "جمهوری دموکراتیک خلق کره" آقای "کیم جونگ اون" (Kim Jong-un) آمده اند. جالب این است که نام رسمی این کشور "جمهوری دموکراتیک خلق کره" است، ولی این "وفاداران به تعهدات جهانی" با اصرار از "کره شمالی" نام می برند زیرا از این واژه "دموکراتیک" می ترسند و نمی خواهند این کشور را با نام اصلی آن بنامند که این خود توهینی به مردم این کشور است. برای آنها که به آموزش از تاریخ اهمیت نمی دهند و نمی خواهند از تاریخ بیاموزند با پوزش یادآوری می کنیم که به این صفات برشمرده دقت کنند: وی می خواهد جهان را نابود کند، خطری برای صلح جهانی است، دیوانه است، دیو است، بدجنس است، به ارزشهای مشترک غربی برخورد یکجانبه دارد، هیتلر است. این صفات را آنها بر می شمارند و آنوقت با تکرار این معایب و زشتکاری ها، سیاستهای خویش را متحقق می گردانند تا از چهره قربانیان این افتراء به مقاصد خود دست پیدا کنند. اشتباه نکنید، این صفات برشمرده مربوط به رهبر جمهوری دموکراتیک خلق کره نیست، بلکه مربوط ... ادامه در صفحه ۵

پوتین تروریسم را می پسندد «درباره معاشقه پوتین با

تزار»

پوتین، این قهرمان ناسیونال شوینیسم روسیه، این پهلوان «اعاده حیثیت از گذشته بزرگ و نیرومند روسیه» در سخنرانی دوشنبه ۲۵ ژانویه خود در جلسه «جبهه خلقی سراسر روسیه»، ضمن تأکید بر آنچه همواره به آن اشاره می کرد و تأیید عظمت و خدمات شوروی سوسیالیستی در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاست خارجی و غیره؛ باز هم برآن است که: «من کمونیسم را میپسندم». اما او کمونیسم را نه به خاطر کمونیسم و وحدت سوسیالیستی خلق های شوروی، بلکه به آن دلیل پسندیده و میپسندد که توانسته است کشوری عظیم و منشکل از ملت های گوناگون را تا سطح بالای رشد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهانی برساند. برای او - حداقل با استدلالات قبلی وی - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توانسته است «عظمت، بزرگی و وحدت» روسیه ... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany